

تأملی بر نزدیکی گفتمان کمالیستی و پهلویستی

صفاءالدین تبرانیان

پیشگفته

بی‌تردید کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که هشتادمین سال وقوع آن را پشت سر گذاردیم، از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ سیاسی معاصر ایران به شمار می‌آید، چرا که آغازگر فصل تازه‌ای در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی تاریخی کشورمان به شمار می‌آید.

دخالت قدرتهای بیگانه و نفوذ فزون‌تر استعمار نو در صحنه سیاسی به منظور تعیین سرنوشت میهن و تصمیم‌گیری برای ایران و ایرانیان در امتداد حفظ منافع خود، سرآغاز و باب جدیدی در مناسبات ایران با قدرتهای بزرگ آن روزگار بود. گسترش یافتن و ریشه‌دار شدن وابستگیهای فرهنگی ایران به غرب و ترویج غربزدگی از رهگذر ضرورت نوآوری و لزوم ورود به دنیای مدرن و تحقیر سنن ملی، که به خودبستگی انجامید. تضعیف باورهای دینی، تشکیل و استقرار ارتش جدید به موازات سرکوب عشایر و خشکاندن پایداری مردمی و مقاومت ملی، برقراری هژمونی ترور و وحشت که گسترش میلیتاریسم را در پی داشت، شناسه و از مهم‌ترین پدیده‌های دورانی است که با این رویداد آغاز می‌شود و میهنمان را بر اثر این کج‌تابی به مسیری متفاوت با روند تاریخی آن رهنمون ساخت. حفظ منافع قدرت غالب در منطقه همراه با سرکوب جنبشهای خودجوش مردمی، توهم خطر نفوذ بلشویسم و لزوم رویارویی جدی با آن همراه با ترویج نوعی تجدد قشری، از کارکردهای عمده نظامهای منطقه به ویژه ترکیه، ایران و افغانستان است.

میزان تأثیرگذاری مصطفی کمال پاشا «آتاتورک»^۱ بر رضاشاه پهلوی و بررسی خصوصیات مشترک کمالیسم و پهلویسم موضوعی است قابل تأمل که به بهانه گذشت

۱. لقب آتاتورک (پدر ترکها) در سال ۱۹۳۰م بر وی نهاده شد.

۸۰ سال پس از این واقعه در قالب سرعنوانهای یک نظریه و تحلیل تاریخی در نوشتار حاضر به اختصار بدان پرداخته می‌شود.

ایران و ترکیه: چالشهای تاریخی

مقایسه تطبیقی ایران و ترکیه - دو کشور همسایه غیرعربی خاورمیانه - در ابتدای سده بیستم میلادی، به ویژه به منظور آگاهی از آنچه در ابتدای دهه سوم این سده در دو کشور یاد شده روی داد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما پیش از درک این ویژگیهای مشترک و یا تفاقیهای آشکار، ضرورت شناخت سابقه تاریخی این دو گستره تاریخی به اجمال الزامی است.

در پی پایان یافتن حاکمیت ترکمانها بر آناتولی و فلات ایران که همراه آن زوال مغولان را موجب آمد، ایران و عثمانی به مثابه دو امپراتوری و قدرت منطقه‌ای آن روزگار به رقابت و چالش با یکدیگر برخاستند. سده‌های شانزده تا هجده میلادی نمایشگر اوج این تقابل است که به درگیریهای خونینی نیز منتهی شد. رویارویی‌هایی که خسارات و هزینه‌های سنگینی را در برداشت و مآلاً به تضعیف توان هر دو سلسله بزرگ اسلامی انجامید.

برآمدن صفویه در ابتدای سده پانزدهم به سان یک امپراتوری اسلامی ترک زبان دیگر اما شیعی مذهب که نه تنها برای اقتدار سیاسی خود مشروعیت دینی قائل بود بلکه حکومت خود را وارث و تالی امامان شیعه بالتیابه می‌پنداشت، بیش از پیش به این رویارویی با صیغه ایدئولوژیک دامن زد. یکی از عرصه‌های عریان این تصادم، ناحیه بین‌النهرین بود، یعنی جایی که عتبات عالیات در آنجا قرار داشت و پیشوایان معصوم شیعه در آن گستره به خاک سپرده شده بودند. با تأسیس سلسله صفویه و رسمیت یافتن و گسترش مذهب شیعه اثنی‌عشری در ایران، روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایرانیان با شهرهای عتبات عالیات ابعاد گسترده‌تری یافت. تعمیر بناها و اماکن متبرک، تأسیس عمارت‌های جدید، تزیین بارگاه ائمه اطهار و تلاش به منظور توسعه عوامل حیات اقتصادی و اجتماعی، گوشه‌ای از علایق و دلبستگی شیعیان به سرنوشت شهرهای عتبات بود که در سرمایه‌گذاری فرمانروایان ایرانی در آنجا و اقدامات عمرانی جلوه می‌یافت.

لشکرکشیها و نبردهای صفویان و عثمانیان که «چالداران» نمونه بارز آن بود بر روابط دو امپراتوری تأثیرات عمیق و سوء بر جای نهاد و «رقابت» حاد ایدئولوژیک و سیاسی به «تنفر» و عداوت میان مردم ساکن در این حوزه‌ها منتهی شد که سالیان طولانی تداوم یافت و در مجموع به اجتماع اسلامی آن روزگار خسارت جبران‌ناپذیری وارد ساخت و

باعث شکنندگی و تضعیف جبهه اسلامی در برابر تهاجمات برق‌آسای آن روز بیگانگان شد و راه را بر هر گونه تفکر و تدبیر چاره‌سازی مسدود ساخته بود.

در انجام سده نوزدهم، اوضاع در گستره ایران و عثمانی به شدت دستخوش دگرگونی‌هایی شد. عثمانی که به اروپا نزدیک‌تر بود بیشتر در معرض تأثیر واقع شد. ترکیه در ۱۹۰۸م/ ۱۲۸۶ش جریان مشروطه را تجربه کرد. در ایران نیز مردم خواهان مشروط شدن اختیارات مطلق شاه شدند و رویکردی عدالت‌مدارانه (آزادخواهانه و قانون‌گرایانه) را به‌رغم آنکه در این راه فاقد ثنوری منسجم و مدون و برنامه‌کاری عملیاتی جامع و مشخص بودند، در پیش گرفتند. از این پس استانبول که پیشتر نیز با حضور نواندیشی چون سید جمال‌الدین به کانون هم‌اندیشی مخالفان شاهان مستبد قاجار درآمده بود، با ورود جماعتی از اپوزیسیون محمدعلی شاه در پی دیپلماسی فعال عثمانی و فزاینده‌ی بیداد قاجاری، تحرک فزون‌تری یافت.

رخداد جنگ جهانی اول به هر دو کشور، به ویژه ترکیه، آسیب‌های فراوانی وارد کرد. با خاتمه یافتن جنگ بین‌الملل اول، انگلیسها قرارداد ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کردند. این امر برآیند چهار سال حضور قوای اشغالگر بیگانه در کشورمان و نقض بی‌طرفی ایران در جنگ که فقر، قحطی و بیماری حداقل پیامد آن بود، حاصل آمد و البته با مخالفت گسترده همه طبقات اجتماعی ایران مواجه شد. در ترکیه نیز «پیمان سور» که در ۱۹۲۰م توسط سلطان عثمانی منعقد شد موجب جدایی بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از امپراتوری عثمانی گردید.

با برآمدن مصطفی کمال و تشکیل دولت موقت، دیری نگذشت که در ۱۹۲۲م رسماً حکومت سلطنتی ملغی شد و کمتر از یک سال بعد تشکیل جمهوری ترکیه اعلام گردید و مصطفی کمال نخستین رئیس‌جمهور کشور شد. ریاست جمهوری او، گونه‌ای دیکتاتوری مادام‌العمر بود که پانزده سال به درازا انجامید. به دستور آتاتورک هر موضوع مثبتی که مربوط به تاریخ گذشته ترکها و امپراتوری عثمانی و حتی اسلام بود از برنامه‌های درسی مدارس ترکیه حذف شد. وی در ترویج آداب و رسوم غربی از هیچ کوششی دریغ نورزید. مردم ترکیه را وادار به برتن کردن پوشاک غربی نمود و کتابت عربی را به الفبای لاتین تبدیل ساخت و....

مدلهای تالی تلو تاریخی

سال ۱۹۲۱م/ ۱۲۹۹ش نیز ایران شاهد یک کودتا بود. این کودتا که مبدأ برکشیدن رضاخان و سکوی پرش وی به قدرت شد حدود سه سال پس از سقوط حاکمیت عثمانی به وقوع پیوست. طیفی از طبقات مردم در ترکیه و ایران مصطفی کمال و رضاخان

را یک منجی می‌پنداشتند که با برقراری نظم و امنیت قادرند راه آبادانی و توسعه کشور را هموار سازند. میان دو جریان منورالفکر ایرانی و ترکی نیز ویژگیهای مشترک فراوانی ملاحظه می‌شود و پیکار با خرافات و تعصبات، گردن نهادن به تمدن غرب، ضرورت مرزبندی با نهاد دینی، رویکرد به آموزش اروپایی، تعطیلی مدارس اسلامی، مخالفت با روحانیت، لزوم آزادی زنان، موضوع متحدالشکل بودن لباس زنان و مردان، کشف حجاب و... که نمایانگر گرایش فزاینده لایه‌هایی از نخبگان ایرانی و ترک است، بیش از گذشته عریان شد. اینان برای تحقق این آرمانها به باورشان تن دادن به دیکتاتوری مصلح کمالی و پهلوی را نیز پذیرا شدند؛ اما ماهیت آشکار غیرمذهبی و حتی ضدمذهبی جنبشی که در ترکیه جریان داشت و معدودی تجددخواه ایرانی را مجذوب ساخته بود در میان گستره وسیعی از نیروهای آگاه، طبقات اجتماعی و بدنه جامعه ایرانی محبوبیتی نداشت. صرف‌نظر از اینکه جامعه ایرانی همواره دعاوی ارضی ترکها بر کردستان و به ویژه آذربایجان سرزمین خود را زیرنظر داشت و هنوز خاطره تهاجم قشون عثمانی در جریان جنگ جهانی اول به مرزهای غربی ایران و اشغال برخی شهرها و سیاق رفتار آنان از یاد ایرانیان رخت برنسته بود.

نکته مهم دیگری که ضروری است بدان توجه شود آن که آنچه پس از انقراض خلافت عثمانی که با قرائت سلطنتی به اسلام می‌نگریست، و اعلام جمهوری در ترکیه روی داد، به ویژه سیاست جدایی دین از دولت و سیاست، رویکرد به تن‌پوش غربی، آزادی زنان، برچیدن کتابت عربی و رواج الفبای لاتین و... موجب هراس روزافزون بخش عمده جامعه ایرانی گردید که از قضا در مقاومت نیرومندانۀ آنان در قبال گرایش رضاخان به جمهوریت و مخالفت با آن بی‌تأثیر نبود، حال آنکه سردمداران ترک تصور می‌کردند برچیدن خلافت سنی مذهب عثمانی موجب خوشحالی و خرسندی جامعه شیعی ایران خواهد شد.

در پی انعقاد چند پیمان دوستی و موافقت‌نامه میان ایران و ترکیه و کمتر از یک دهه پس از انقراض حاکمیت قاجار و تأسیس سلسله پهلوی، رضاشاه در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳ به دعوت مصطفی کمال رهسپار ترکیه شد. در جریان این سفر که یک ماه به درازا انجامید، شاه از اتومبیل، کشتی و قطار استفاده کرد. مراسم استقبال از رضاشاه در شهرهای مختلف به ویژه در سامسون (آناتولی) کم‌نظیر بود. خصوصیات مشترک مصطفی کمال و رضاشاه بیش از پیش این دو را به یکدیگر نزدیک ساخته بود. هر دو نفر نظامی بودند و در پی یک کودتا که به کارگردانی و پشتیبانی محافل پشت صحنه صورت گرفته بود موفق

به انقراض دو امپراتوری رقیب شده بودند.^۲ هم آتاتورک و هم پهلوی اول دریافتن

۲. در خاطرات روز پنج‌شنبه ۱۱ نوامبر ۱۹۷۶م/ ۲۰ آبان ۱۳۵۵ش آخرین سفیر شاهنشاهی پهلوی در انگلیس آمده است: «چاپمن بین چر» نویسنده روزنامه «دیلی اکسپرس»، ناهار در سفارتخانه میهمانم بود. او ضمن صرف ناهار از خاطرات پنج سال قبل خود سخن می‌گفت که توانسته بود با واسطه‌گری «لرد تشیلده» مصاحبه‌ای با [محمد رضا] شاه انجام دهد. بین چر که برای این مصاحبه همراه با «سر شاپور ریپورتر» به نزد شاه رفته بود تعریف می‌کرد که: ابتدا از روابط بسیار صمیمانه بین شاپور ریپورتر و شاه یکه خورد ولی بعداً بی برد که پدر ریپورتر نقش مهمی در معرفی رضاخان به انگلیسیها به عنوان فردی شایسته بنیانگذاری یک سلسله جدید سلطنتی در ایران داشته است. پرویز راجی، خدمتگزار تخت‌طلاوس، ص ۳۶. همچنین: «این اندیشه برای کارگردانان انگلیسی که در آن تاریخ ایران را تحت اشغال نظامی خود داشتند قوت گرفت که باید در ایران یک حکومت مقتدر ولی انقلابی‌نما بر سر کار بیاورند... توطئه بر این قرار گرفت که این حکومت بر اثر یک کودتا به وجود بیاید چون نیروی ژاندارمری به علت سوابقی که با ملیون داشت مورد اعتماد نبود، بنابراین می‌بایستی این کار به وسیله قزاقها صورت بگیرد... رضاخان را که از اول انگلیسیها برگزیدند تمام مراحل آینده او را پیش‌بینی کردند». کریم سنجایی. امیدها و ناامیدی‌ها، لندن، ۱۳۶۸، ص ۳۳. یا به این سند چند ماه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توجه فرمایید:

«وزارت امور خارجه [انگلستان]

سر آر. مکینز، بخش توزیع سری وایت هال

شماره ۱۰۸۵، اقدام فوری، به کلی سری، ایران

تاریخ ارسال: ساعت ۷:۴۷ بعداز ظهر ۲۱ مه ۱۹۵۳

تاریخ دریافت: ساعت ۳:۳۹ بامداد ۲۲ مه ۱۹۵۳

۱. وزارت خارجه آمریکا به ما اطلاع داد که در چند نوبت باران شاه به هندرسن «سفیر آمریکا در ایران» گفته‌اند که اعلیحضرت از نظر انگلیس نسبت به خود اطمینان ندارد. گزارشهای رسیده حاکی است که شاه دائم از این صحبت می‌کند که انگلیسها سلسله فاجار را بر انداختند و پدر او را به جای آنها نصب کردند و بعد پدرش را هم بر انداختند. اکنون هم می‌توانند اگر خواسته باشند او را در مقام خود حفظ کنند و اگر نخواسته باشند از کار بیندازند. اگر میل دارند که او بماند و اختیاراتی را که قانون اساسی به او داده است داشته باشد باید «صریحاً» به او بگویند. در غیر این صورت، اگر می‌خواهند که او برود باید فوراً به او بگویند که بتواند بی‌سر و صدا مملکت را ترک کند. آیا انگلیسها می‌خواهند شاه دیگری را سر کار بیاورند با اینکه اصلاً رژیم سلطنتی را ملغی سازند؟ آیا کوششهایی که در حال حاضر برای امحاء اختیارات و آبروی او می‌شود زیر سر آنهاست؟

۲. روز هفدهم ماه مه ۱۳۵۳ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۲) شاه نماینده‌ای پیش هندرسن فرستاد. مضمون پیام او این بود که اگر سفیر آمریکا بتواند دقیقاً اما محرمانه نظر انگلیس را نسبت به او مشخص سازد به روشن شدن اوضاع و احوال کمک خواهد کرد.

۳. هندرسن به وزارت خارجه آمریکا اطلاع نداده است که پاسخ به این سؤال لازم است یا نه. اما

راههایی برای کاهش نفوذ دین در میان مردم از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. بی‌مناسبت نیست به ذکر خاطره‌ای در این رابطه پرداخته شود. سپهد احمد امیراحمدی نقل می‌کند «یک روز رمضان به دربار رفتیم. سرلشکر سردار رفعت و سرلشکر خدایار نیز حضور داشتند. شاه قدم می‌زد و قدری هم عصبانی به نظر می‌آمد؛ سردار رفعت برای خود شیرینی گفت: قربان دیشب با سپهد به مسجد رفتیم نماز خواندیم، خیلی دعای اعلیحضرت کردیم، مردم که شب‌زنده‌داری می‌کردند، عموماً به دعاگویی اعلیحضرت مشغول بودند. یک مرتبه شاه متغیر شد و گفت: کدام مسجد؟ سردار رفعت گفت: مسجد مسجد. آن وقت رو به من کرد و گفت: آقای سپهد من حالا می‌فهمم که اشکال کار در کجاست؟ من آخوندبازی را می‌خواهم از بین ببرم. گفته‌ام که فرشها را جمع کنند و میز و صندلی بچینند، ولی سپهد ارتش می‌رود و جانماز پهن می‌کند و روی زمین پهلوی آخوندها می‌نشیند. این پیرسگ هم می‌گوید رفتیم و اعلیحضرت را دعا کردیم. چرا رفتید؟»^۳

آتاتورک نیز در رویارویی با دین از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. وی به وجود خدا هم باور نداشت و این عنوان را فریبنده و خالی از حقیقت می‌پنداشت و ایدئولوژی اسلام را عنصری ویرانگر می‌دانست که جنابت بزرگی را در حق مردم ترکیه روا داشته است. از منظر آتاتورک دین برای انسانها و مردم ترکیه هیچ ضرورتی نداشت تا چه رسد به اسلام که آن را برای ترکیه خطرناک و عامل عقب‌ماندگی و انحطاط جوامع می‌پنداشت. به هر حال رضاشاه در جریان سفرش به ترکیه به شدت زیر تأثیر کارکردهای مصطفی کمال قرار گرفت. گفت‌وگوهای این دو گاه مستقیم به زبان ترکی دنبال می‌شد. رضاشاه توسعه و ترقی سریع در ترکیه را در سایه دیکتاتوری و استبداد کمالی درک کرد. از منظر وی آتاتورک معمار و سردار سازندگی ترکیه نوین پس از فروپاشی بیش از شش سده

→ نظر وزارت خارجه آمریکا این است که پاسخی که به تقویت روحیه شاه کمک کند مناسب خواهد بود. هندرسن به زودی برای دیدار دالس به کراچی خواهد رفت ولی در اوایل هفته آینده به تهران باز خواهد گشت. او روز سوم ژوئن تهران را دوباره برای تعطیلاتش در امریکا ترک خواهد کرد. ترتیبی داده شده است که او پیش از ترک تهران با شاه ملاقات کند، و اگر قرار باشد به پیام شاه «دربارۀ نظر انگلیس نسبت به او» پاسخی داده شود، ملاقات او با شاه بهترین فرصت برای رساندن آن پیام خواهد بود.»

نقل از شماره ۱۰۶ روزنامه جبهه، نشریه ملیون ایران، لندن، نک به: کریم سنجابی. همان، صص ۲۲۹-۲۲۸. تصویر سند نیز آورده شده است.

۳. خاطرات نخستین سپهد ایران. به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، ۱۳۷۳، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ج ۱، صص ۲۰۹-۲۰۸.



رضاشاه و کمال آتاتورک در جمع رجال ایرانی و ترکیه | ۲۰۰۳-۱۱

امپراتوری نیرومند اسلامی عثمانی بود. اما ایرانیان برای جریان اصلاح‌گرایانه خود خاستگاه کهن و عمیق‌تری را قائل بودند. جریان اصلاح‌طلبی ایرانیان به سرمداری قائم‌مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر و بعدها جنبش مشروطه‌خواهی عمیق‌تر از روند مشابه آن در ترکیه بود. نخبگان مستقل ایرانی نیز در برابر الگوی توسعه به سبک ترکی محتاط بودند. در این میان نباید از نقش عناصر فراماسون در براندازی دو سلسله عثمانی و قاجار غافل بود. همچنین از مسئولیتی که بر دوش حواریون این دو نفر نهاده شده بود به سهولت گذشت. کاوش ژرف در این موضوع مستلزم پژوهش گسترده و مستقلی است.

تمرکزگرایی، ایجاد ارتش به سبک نو و مدرنیزاسیون امور، خواسته‌های مشترک کمالیسم و پهلویسم به شمار می‌آید. در پیدایی و گسترش راه‌آهن، هر دو کشور از اروپاییها سرمشق گرفتند. در هر دو گفتمان، آمد و رفت سنتی قبایل و عشایر، حجاب زنان، پوشاک مردان، عمامه روحانیان و برپایی شعائر مذهبی، از مظاهر واپس‌گرایی به شمار می‌آید. از این رو ترویج کلاه کمالی و شاهوی پهلوی به جای کلاه پاشایی عثمانی و کلاههای نمدی و پوستی سنتی ایرانی در این ارتباط قابل فهم است.

هر دو گفتمان کمالیستی و پهلویستی، زمینه‌رهایی زنان از غل و زنجیر و سنن دست و

پاگیر را در پشت کردن به حجاب می دانستند، و در مرحله بعد به منظور اعمال آن دست به خشونت ورزیدند. در یک قرینه سازی و مقایسه تطبیقی میان آنچه در دو کشور ترکیه و ایران روی داد نمی توان مدل کمالیسم را الگوی تمام نمای پهلویسم به شمار آورد، بی شک آنچه در همسایگی ایران روی می داد با دقت و حساسیت توسط کارگزاران پهلوی تعقیب می شد. تحقیر گذشته نزدیک و احیای میراث باستانی و کهن پیش از ظهور و ورود اسلام در این سرزمینها و افسون شدن بیش از پیش در برابر مظاهر مدرنیته و سنجش جامعه خود با مدل های ناهمگون غربی از جمله مشترکات این گفتمانهاست. اما مقاومت ایرانیان در برابر اقدامات سکولار و حتی ضد دینی رضا پهلوی بیش از ترکها در قبال کار ویژه های لائیک و کینه توزی های عمیق تاریخی و ضد مذهبی مصطفی کمال بود. خود ویژگی های مهم و رویدادهای خاص و حساسی که طی دوران سلطنت رضاشاه در ایران در ارتباط با حرکت اجباری کشف حجاب، سرکوب قیام گوهرشاد و... روی داد شاهد این مدعا است.

جمع بندی

دین در ایران به گونه های مختلف نهادینه شده است و مقاومت اسلامی حربه محکم ایرانیان در پیکار با رضاشاه بود. رضاشاه به سان آتاتورک که از رهگذر نبردهای گوناگون نظامی برآمده بود یک قهرمان ملی نبود. وی سوابق درخشانی در خدمت قزاقخانه ای خود نداشت و رویارویی های نظامی طی دوران خدمتی اش جنبه داخلی داشت تا مقابله با بیگانگان. تقویت حکومت مرکزی، سرکوب جنبشهای مردمی محلی، تهاجم به ایلات شورشگر، تحدید رجال مذهبی، مشیی است که از سوی پهلوی اول در دوران سلطنت جاه طلبانه اش در پیش گرفته شد. این ویژگی های مشترک دو گفتمان تا سالهای بعد همچنان دیده می شد، اما انقلاب ۱۳۵۷ / ۱۹۷۹ موجب گسست کامل کمالیسم و پهلویسم گردید و شرایط نوینی را در منطقه پدیدار ساخت. فضایی که دیگر متناسب با نیاز استراتژیک و منافع بیگانگان طراحی نشده بود.